**باسمه تعالی**

[***انتهای وقت نماز جمعه*** 1](#_Toc473053119)

[***أدله قول چهارم (ساعۀ من النهار)*** 2](#_Toc473053120)

[**مناقشه مرحوم خویی** 2](#_Toc473053121)

[**مناقشه أول (تطبیق معنای ساعۀ بر قول مشهور)** 2](#_Toc473053122)

[**جواب** 2](#_Toc473053123)

[**جواب استاد(شک در تطبیق معنای ساعۀ بر قول مشهور)** 2](#_Toc473053124)

[**جواب آقای زنجانی (وجود معنای تعبّدی برای ساعۀ)** 3](#_Toc473053125)

[***دلیل وجود معنای تعبدی برای ساعۀ*** 3](#_Toc473053126)

[***1-روایت خصال*** 3](#_Toc473053127)

[***2-روایت أبی هاشم*** 4](#_Toc473053128)

[***3-روایت ابن طاووس در جمال الاسبوع*** 4](#_Toc473053129)

[***4-روایت أنس*** 4](#_Toc473053130)

[**اشکال به جواب آقای زنجانی** 5](#_Toc473053131)

[**مناقشه دوم(بیان وقت فضیلت)** 7](#_Toc473053132)

[**جواب از مناقشه دوم** 7](#_Toc473053133)

[***أدله قول پنجم*** 8](#_Toc473053134)

[**مناقشه** 8](#_Toc473053135)

[***نظر نهایی استاد در بحث انتهای وقت نماز جمعه*** 10](#_Toc473053136)

[***وقت فضیلت نماز های یومیه*** 10](#_Toc473053137)

[***تعریف زوال و علامت آن*** 10](#_Toc473053138)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /انتهای وقت نماز جمعه

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به وقت نماز جمعه بود.

***انتهای وقت نماز جمعه***

که عرض کردیم پنج قول در آن وجود دارد و اظهر قول دوم است که وقت نماز جمعه تضییق عرفی دارد. یعنی به قول آقای سیستانی حدود چهل دقیقه خطبه های نماز جمعه بیشتر طول نکشد، بلافاصله بعدش نماز جمعه خوانده بشود. بیش از این بر مشروعیت نماز جمعه دلیل نداریم.

***أدله قول چهارم (ساعۀ من النهار)***

مرحوم شهید اول در ذکری از جعفی که یکی از فقهاء امامیه است، نقل کرده که ایشان گفته اند: معیار برای وقت نماز جمعه ساعت است. و به برخی روایات استناد داده شده است (مانند روایت حریز ***أَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ سَاعَةُ تَزُولُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَمْضِيَ سَاعَةٌ تُحَافَظُ عَلَيْهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى عَبْدٌ فِيهَا خَيْراً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ‌***[[1]](#footnote-1)) و آقای زنجانی هم همین نظر را انتخاب کرده اند.

**مناقشه مرحوم خویی**

**آقای خویی فرموده اند:**

**مناقشه أول (تطبیق معنای ساعۀ بر قول مشهور)**

ساعت در زمان ائمه و روایات مثل روایت مصباح المتهجد «اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة» به معنای کنونی، یعنی شصت دقیقه، نبوده است. بلکه به معنای مقداری از زمان است که بر قول مشهور هم منطبق می شود و از أول زوال تا بلوغ الظلّ مثله، که این روز ها از حدود دوازده و بیست دقیقه تا پانزده و شش دقیقه ادامه دارد، هم مقداری از زمان است.

**جواب**

**به نظر ما این ایراد قابل جواب است؛**

**جواب استاد(شک در تطبیق معنای ساعۀ بر قول مشهور)**

وجدانا درست است که ساعت به معنای شصت دقیقه نیست و اصطلاح مستحدث است. ولی این که ساعۀ را بر بلوغ الظلّ مثله منطبق کنید که در زمستان حدود سه ساعت طول می کشد و در تابستان بیش از این مقدار می شود، عرفی نیست و اگر کسی مثلاً در این مقدار طولانی به منزل رود و برگردد خیلی بعید است که «أذهب إلی البیت ساعۀ و أرجع» صدق کند. و حداقل صدق ساعۀ بر آن مشکوک است.

**جواب آقای زنجانی (وجود معنای تعبّدی برای ساعۀ)**

آقای زنجانی فرموده اند؛ درست است که ساعت شصت دقیقه نیست اما از روایات استفاده کردیم که یک دوازدهم روز است و در زمان أئمه حقیقت شرعیه داشته است. و با این بیان آقای زنجانی هم می شود این اشکال آقای خوئی را جواب داد.

لذا نباید نماز جمعه خطبتا و صلاتا از یک دوازدهم روز بیشتر بشود. که البته یک دوازدهم روزهای تابستانی بیشتر از یک دوازدهم روزهای زمستانی است.

***دلیل وجود معنای تعبدی برای ساعۀ***

**ایشان برای نظر خودشان به روایاتی استدلال می کنند:**

***1-روایت خصال***

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***سَاعَاتُ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً- وَ سَاعَاتُ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً- وَ أَفْضَلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَوْقَاتُ الصَّلَاةِ- ثُمَّ قَالَ ع إِنَّهُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ- فُتِّحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ هَبَّتِ الرِّيَاحُ- وَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى خَلْقِهِ- وَ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى السَّمَاءِ عَمَلٌ صَالِحٌ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ- فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ فَإِنَّهُ مُسْتَجَابٌ.[[2]](#footnote-2)***

**بررسی سندی**

سند این روایت از نظر آقای خویی اشکال دارد ولی از نظر آقای زنجانی صحیح است. ما به لحاظ محمد بن موسی متوکل و هم به لحاظ علی بن حسین السعدآبادی سند را تصحیح کردیم؛

**محمد بن موسی متوکل:** از مشایخ صدوق است که کثیرمّا صدوق راجع به او گفته «رضی الله عنه» و نمی شود که صدوق به یک فاسق فاجر این همه به طور مکرر«رضی الله عنه» بگوید. «رضی الله عنه» غیر از خدا از گناهانش بگذرد است و معنای بالاتری دارد. و هواس پرتی خلاف أصل عقلایی است و نسبت به آن أصاله السلامه جاری می شود. علاوه بر این که مشکل این شخص که محتمل است عدم تحرّز از کذب و قول به غیر علم و این گونه موارد است و محتمل نبوده که محمد بن موسی بن متوکل بیماری نسیان گرفته باشد.

**علی بن حسین السعدآبادی هم**: وجوهی در وثاقتش ما در اصول ذکر کردیم که تکرار نمی کنم.

**نکته:** چون بحث تعبدی است نه مفهوم عرفی،‌و آقای زنجانی می خواهد ادعای حقیقت شرعیه کند باید بحث سندی کند.

***2-روایت أبی هاشم***

وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْخَادِمِ قَالَ***: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع لِمَ جُعِلَتْ صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ- وَ السُّنَّةِ خَمْسِينَ رَكْعَةً لَا يُزَادُ فِيهَا وَ لَا يُنْقَصُ مِنْهَا- قَالَ لِأَنَّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ- وَ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً- فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَيْنِ- وَ مَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ غَسَقٌ- فَجَعَلَ لِلْغَسَقِ رَكْعَةً.[[3]](#footnote-3)***

شبیه روایت قبلی است.

***3-روایت ابن طاووس در جمال الاسبوع***

حَدَّثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَزْنٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمْدَانَ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْغَلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ عَنْ عُتْبَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ ***قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.... وَ قَالَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ سَاعَةً يُعْتِقُ اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِ هَذِهِ الصَّلَاةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ لِكَرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ إِنْسَانٍ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ يُعْتِقُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ صَاحِبَ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَتَى الْمَقَابِرَ فَدَعَا الْمَوْتَى أَجَابُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ لِكَرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ...قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ هَذِهِ الصَّلَاةُ يُقَالُ لَهَا الْكَامِلَةُ‌***[[4]](#footnote-4)

یعنی روز دوازده ساعت است شب هم دوازده ساعت است.

***4-روایت أنس***

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْآمُلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ دِينَارٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ***: إِنَّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ سَاعَةً- لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ سَاعَةٍ- سِتُّمِائَةِ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ.[[5]](#footnote-5)***

شب جمعه و روز جمعه که خصوصیت ندارد. هر روز و هر شبی این طور است.

چهار روایت با این مضمون وارد شده است که ممکن است گفته شود این مضمون استفاضه هم پیدا می کند.

این که بگوییم: مراد از دو روایت أخیر که أربع و عشرون ساعۀ داشت ساعت به معنای شصت دقیقه است؛ خلاف ظاهر است. علاوه بر این که می توان به قرینه دو روایت أول این دو روایت را تفسیر کرد که ساعات النهار اثنا عشرة ساعة و ساعات اللیل اثنا عشرة ساعة.

**اشکال به جواب آقای زنجانی**

ما قبول داریم که در این روایات امام علیه السلام ساعات روز را دوازده قسم کرد، ساعات شب را دوازده قسم کرد و لکن ظهوری ندارد در اینکه ساعت در زمان ائمه ظهور در این یک دوازده روز یا یک دوازدهم شب داشته است. و یا این روایات ظهوری ندارد که حاکم بر لفظ ساعت در روایات دیگر باشد.

ساعت در روایات در برهه ای از زمان نیز استعمال شده است و ما روایاتی را نقل کردیم:

مثل رواية أحمد بن إسحاق فسكت ساعة ثم قال[[6]](#footnote-6)، و معتبرة أبي بصير ...فوضع أبو عبد الله (عليه السلام) يده على جبهته ساعة ثم رفع رأسه[[7]](#footnote-7)، و في رواية أخرى عنه... فنكس رأسه ساعة- ثم قال...[[8]](#footnote-8)، و في رواية حكيم بن حكم الصيرفي قال: سمعت أبا الحسن (عليه السلام) فقال لا بأس ما تصلح به مالك- ثم سكت ساعة ثم قال... [[9]](#footnote-9)، و في رواية أبي حنيفة... فوقف علينا ساعة- ثم قال[[10]](#footnote-10)، و في رواية علي بن جعفر عن أخيه قال: سألته (عليه السلام) عن الرجل يخطئ في قراءته هل يصلح له أن ينصت ساعة و يتذكر قال لا بأس قال و سألته عن رجل يخطئ في التشهد و القنوت هل يصلح له أن يردد حتى يتذكر و ينصت ساعة و يتذكر قال لا بأس أن يردد و ينصت ساعة حتى يذكر[[11]](#footnote-11) و في رواية أخرى: أطرق ساعة ثم رفع رأسه[[12]](#footnote-12)،

و مؤید ابهام عرفی ساعت، این روایت است: موثقه زراره است: هل یجوز ان یتمتع الرجل من المرأة ساعة او ساعتین؟ فقال الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما. متعه می کنی دیگه نگو ساعة،‌ساعتین،‌الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما و لکن الیوم و الیومین و اللیلة و أشباه ذلك[[13]](#footnote-13).

این ها نشان می دهد که در زمان أئمه، ساعت یک حد عرفی واضح نداشته است. در حالی که یک دوازدهم روز را می توان تعیین کرد. و با شک احتیاط و یا استصحاب بقاء مدت جاری می شود.

بله ساعت یک معنای تقریبی عرفی داشته است لذا تعبیر به ساعۀ أو ساعتین یا تعبیر به نصف ساعۀ شده است ولی حد دقیق مثل یک دوازدهم روز نداشته است. لذا به نظر ما ساعت به معنای برهۀ معتدّۀ من الزمان است و مقول به تشکیک است، ‌از چند دقیقه می گویند سکت ساعة تا مثلا چهل دقیقه می گویند خطب ساعة اما دیگه نصف روز سخنرانی بکند بگوید سکت ساعة این یا صادق نبود عرفا یا مشکوک الصدق است و عند الشک و الاجمال به همان اطلاق اولی وجوب تعیینی نماز ظهر رجوع می کنیم. ما باید یقین کنیم به مشروعیت نماز جمعه تا از این اطلاق رفع ید کنیم.

به نظر ما عرفا ساعت در زمان أئمه حد معینی نداشته است اما منافاتی هم با قول به تضییق عرفی ندارد.

نکته: در روایت سیاری ساعات شبانه روز را 25ساعت دانسته است:

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: سُئِلَ عَنِ الْخَمْسِينَ وَ الْوَاحِدَةِ رَكْعَةً- فَقَالَ إِنَّ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً- وَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ‌ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ- وَ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِ الشَّفَقِ غَسَقٌ- فَلِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَانِ- وَ لِلْغَسَقِ رَكْعَة[[14]](#footnote-14)***

ساعات روز دوازده تا،‌ساعت شب هم دوازده تا،‌مابین الطلوعین هم یک ساعت، می شود بیست و پنج ساعت.

صلوات یومیه فریضة و نافلة پنجاه و یک رکعت است، این روایت هم می گوید ساعات نهار دوازده تا،‌ساعت لیل دوازده تا،‌ما بین الطلوعین هم یک ساعت، و لکل ساعة رکعتان می خواهد این پنجاه رکعت را درست کند،‌دو ضرب در بیست و پنج می خواهد بکند، پنجاه بشود،‌ و للغسق رکعة، یک رکعت هم که برای غسق است می شود پنجاه و یک رکعت.

منتها سندش ضعیف است و شاید هم ساعت بین الطلوعین را دو بار حساب کرده و به عنوان آن دوازه ساعت روز هم تکرار شده است، ولی این بعید است. ظاهرش این است که ‌بیست و پنج ساعت حساب کرده که گفته فلکل ساعة رکعتان تا بخواهد ضرب در آن بیست و پنج ساعت بکند بشود پنجاه رکعت و للغسق رکعة بشود پنجاه و یک رکعت.

پس عمده اشکال به این روایت اشکال سندی است.

به هرحال خلاصه عرض ما این است که این روایات ظهور عرفی در این ندارد که بخواهد ساعت در روایات را شرعاً به یک دوازدهم روز یا یک دوزاهم شب تعریف کند.

تفاوت معنای تعبّدی ساعۀ با معنای تعبّدی نهار

در بحث نماز صبح در نهار: برای ما روشن نبود که عرفاً مبدأ روز از طلوع آفتاب شروع می شود یا از طلوع فجر آغاز می شود. و روایتی که گفت «صلاۀ الغداۀ فی أول النهار» برای ما معنا را روشن کرد و فهمیدیم که شارع نهار را از طلوع فجر حساب کرده است.

اما در این بحث: برای ما روشن است که ساعت به معنای یک دوازدهم نبوده است. و توجیه این روایت این است که بگوییم حکومت شرعیه دارد و این روایت هم در حکومت شرعیه ظهور ندارد.

**مناقشه دوم(بیان وقت فضیلت)**

**آقای خویی فرموده اند؛** روایت که نمی گوید وقت واجب تمام می شود بلکه می گوید أول وقت یعنی وقت أول تا این مقدار تمام می شود. و ان لکل صلاۀ وقتین، و وقت أول وقت فضیلت است و اگر وقت فضیلت تمام شود وقت وجوب باقی است و منافاتی با قول مشهور ندارد.

**جواب از مناقشه دوم**

بعید نیست که بگوییم حمل بر وقت فضیلت خلاف ظاهر است. و این روایت مثل این می ماند که بگوییم «اول وقت صلاة الظهر ساعة تزول الشمس الی ان تغرب الشمس» که ظاهر آن این است که می خواهد مبدأ وقت نماز ظهر و منتهای وقت نماز را بیان کند. اینجا هم همین گونه است: «اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة،» ظاهرش این است که آخر وقت نماز جمعه را بیان می کند نه آخر وقت اول را که وقت فضیلت است. این بعید نیست بگوییم خلاف ظاهر است.

این که در ذیل روایت می گوید این وقتی است که دعا مستجاب می شود دلیل بر این نیست که صدر روایت هم آداب و مستحبات را بیان می کند (***أَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ سَاعَةُ تَزُولُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَمْضِيَ سَاعَةٌ تُحَافَظُ عَلَيْهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى عَبْدٌ فِيهَا خَيْراً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ‌***[[15]](#footnote-15)) این حمل عرفی نیست و ظاهر صدر روایت بیان حکم شرعی الزامی است.

بر فرض هم تردید کنیم (که روایت نهایت وقت اول نماز جمعه را می گوید که وقت فضیلت است یا نهایت وقت اصلی نماز جمعه را می گوید) و روایت مجمل شود روایت از کار می افتد ولی همان بیانی که در قول ثانی داشتیم که ظاهر ادله این است که وقت نماز جمعه ضیق عرفی دارد و نباید زیاد تاخیر انداخت محکم است.

***أدله قول پنجم***

اما کلام مجلسی اول و دوم که گفتند منتهای وقت نماز جمعه این است که سایه دو هفتم شاخص بشود؛

**عمده دلیلی که می شود برای این بزرگان آورد این است که بگوییم:**

قدرمتیقن از مشروعیت نماز جمعه همین مقدار است زیرا در روایت داریم وقت نماز عصر روز جمعه، وقت نماز ظهر در بقیه روزها است. با ضمیمه به این مطلب که وقت نماز ظهر در بقیه روزها ذراع، یعنی دو هفتم شاخص است. وقت فضیلتش این بود و پیغمبر هم این موقع نماز می خواند. و دیگر نماز جمعه بعد از دو هفتم شاخص دلیل بر مشروعیت ندارد و لذا اگر نماز جمعه را بعد از بلوغ الظل سبعی الشاخص بخوانیم نباید به او اکتفاء کنیم چون اطلاق دلیل می گوید اذا زالت الشمس وجبت الظهر، و ما دلیل بر مشروعیت این نماز جمعه با تاخیر نداریم.

**مناقشه**

جواب این فرمایش این است که: این استدلال که وقت نماز عصر روز جمعه همان وقت نماز ظهر در بقیه روزها است،‌به عنوان وقت فضیلت قبول داریم اما نه دلیل می شود بر اینکه مشروعیت نماز جمعه تمام شده است نه دلیل می شود بر اینکه مشروعیت نماز جمعه تا این وقت ادامه دارد و ساکت است. و ما باید به بقیه ادله رجوع کنیم.

و ما می گوییم وقت نماز جمعه ضیق دارد، ‌قدرمتیقن این است که در اوائل ظهر عرفی خطبه ای در حدود به قول آقای سیستانی چهل دقیقه بیشتر نشود. دقیقه‌شمار که ما نداریم، حدودا بیش از چهل دقیقه نشود که عرفا منافات با مبادرت عرفیه به نماز جمعه نداشته باشد. لذا نماز جمعه خیلی زودتر از بلوغ سبعی الشاخص تمام می شود و بلوغ سبعی الشاخص حدوداً ساعت دو است.

ما معتقدیم طبق قول دوم خیلی زودتر از دو هفتم شاخص نماز جمعه باید تمام شود باید حدود ساعت یک و ربع نماز جمعه تمام بشود. بعدش تعقیبات نماز را می خوانند،‌نافله نماز عصر یا نافله روز جمعه را می خوانند.

اتفاقا روایت که می گفت پیامبر سریع نماز جمعه را می خواند،‌ جبرئیل می گفت که زالت الشمس فانزل فصل بعدش لابد مسلمان ها می نشستند ذکر می گفتند.

و این که فاصله نمی انداختند یعنی آن فاصله ای که روزهای دیگه می انداختند نمی انداختند نه اینکه هیچ تعقیبات نمی خواندند. به هرحال منتهای وقت فضیلت نماز عصر در روز جمعه بلوغ سبعی الشاخص است این دلیل نمی شود که نماز جمعه را تا آن موقع می شود طول داد.

و لذا ما به نظرمان الاحوط ان لم یکن اقوی، ‌همان قول ثانی است.

**و مؤید این قول ثانی این موثقه عمار است:**

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ شِرَاكٌ أَوْ نِصْفٌ...[[16]](#footnote-16)***

این روایت را گذاشتیم آخر بحث بگوییم تا دیگر هیچکس اشکال نکند. چون آقای خوئی می فرمود آن روایات دیگر راجع به نماز در روز جمعه است که شامل نماز ظهر هم می شود ولی این روایت که وقت صلاة الجمعة دارد و وقت صلاة الجمعة ظاهر وقت صلاة الجمعة این است که در مقابل نماز ظهر است و شامل وقت نماز ظهر روز جمعه نمی شود. این کلمه با الصلاة فی یوم الجمعة،‌صلاة یوم الجمعة فرق می کند.

توجه شود که سایه اول اذان ظهر خیلی دیر جلو می رود. تازه ساعت دو به دو هفتم شاخص می رسد و اجتهاد در مقاب نص که نمی کنیم. روایت می گوید وقت صلاة الجمعة اذا زالت الشمس شراک او نصف. شراک آن بند کفش است که تعبیر کردند به اندازه عرض اصبع.

**در صحیحه عبدالله بن سنان هم بود:**

وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي الْجُمُعَةَ- حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ قَدْرَ شِرَاكٍ- وَ يَخْطُبُ فِي الظِّلِّ الْأَوَّلِ- فَيَقُولُ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ- قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَانْزِلْ فَصَلِّ- وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ‌ الْخُطْبَتَيْنِ- فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ.[[17]](#footnote-17)***

ظل اول یعنی سایه ای که قبل از اذان ظهروجود دارد و همین سایه است که هنگام اذان موجود است و بعد از أذان بر آن افزوده می شود و در مقابل فیء است که بازگشت سایه است. چون بعد از اذان ظهر فیء است. قبل از اذان ظهر ظل است. حضرت قبل از زوال خطبه ها را شروع می کرد.

***نظر نهایی استاد در بحث انتهای وقت نماز جمعه***

الاحوط ان لم یکن اقوی المبادرة الی صلاة الجمعة قبل مضی وقت فوریت عرفیه، و حتی تاخیر تا رسیدن به دو هفتم شاخص اشکال دارد تا چه برسد به قول مشهور که می گفتند تا بلوغ ظل شاخص وقت است.

***وقت فضیلت نماز های یومیه***

مرحوم صاحب عروه در ادامه این بحث، وقت فضیلت نماز ها را بیان کرده است و ما قبلاً این بحث را مطرح کردیم لذا تکرار نمی کنیم و وارد مسأله أول می شویم.

***تعریف زوال و علامت آن***

مسئله یک متضمن تعریف زوال شمس و تعریف غروب شمس و تعریف طلوع فجر است.

**اما زوال شمس که واضح است**: سایه شاخص اگر هنگام ظهر منعدم شده،‌ شروع به زیاد شدن به سمت شرق می کند. اگر زائل نشده و ‌از بین نرفته بلکه به حداقلش رسیده، ‌شروع به زیاد شدن به سمت شرق کند.

در مکه دو روز در سال، سایه منعدم می شود چون خورشید بالای سر شهر مکه می آید و‌ کاملا سایه منعدم می شود. که در أمثال این موارد، زوال آن موقعی است که سایه از سمت شرق ایجاد بشود و زیاد بشود. از وقتی که ایجاد شد زوال شمس محقّق می شود. در کشور ما هیچ روزی از سال سایه از بین نمی رود؛ به حداقل خودش می رسد. بعد شروع می کند از سمت شرق زیاد شدن که به او زوال می گویند.

**برای زوال سه علامت ذکر کرده اند:** یکی از این علامت ها این است که دائره هندیه بگذاریم. می گویند ادق العلائم است. حالا این دائره چرا شد دائره هندیه، نشد دائره سندیه؟ گفتند از هند یاد گرفتند. در هند می خواستند شمال را تعیین کنند چون دین نداشتند از این دائره هندیه استفاده می کردند. ابوریحان بیرونی کشف کرد، و بین مسلمین آورد و مسلمین هم برای منتصف النهار استفاده کردند.

یک مختصری راجع به این توضیح بدهیم. بعد وارد بحث مهم اینکه آیا نماز ظهر و عصر تا استتار قرص وقت دارد یا تا زوال حمره مشرقیه و همین طور نماز مغرب از زوال حمره مشرقیه است یا از استتار قرص، شویم.

1. مصباح المتهجد، ج‌1، ص: 364‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 66‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 52‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص: 300‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 380‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة ج 6ص 502 [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة ج 9 ص 289 [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة ج 14ص 47 [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة ج 18 ص 96 [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة ج 18 ص 440 [↑](#footnote-ref-10)
11. - بحار الانوار ج 85 ص 193 [↑](#footnote-ref-11)
12. - بحار الانوار ج 91ص291 [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة ج 21ص 58 [↑](#footnote-ref-13)
14. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 48‌ [↑](#footnote-ref-14)
15. مصباح المتهجد، ج‌1، ص: 364‌ [↑](#footnote-ref-15)
16. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 245‌ [↑](#footnote-ref-16)
17. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 316‌ [↑](#footnote-ref-17)